اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد عده‌ای از روایات را مرحوم شیخ قبل از ایشان بعد از ایشان آن لا تبع ما لیس عندک را عرض کردم از قرن دوم امثال شافعی هم آوردند عده‌ای از روایات را در باب بیع فضولی در اینکه بیع فضولی صحیح نیست آوردند ، مرحوم شیخ هم آورده و عرض کردیم عده‌ای از روایات ما هم به اصطلاح ، من خیال می‌کردم روایت حمیری که دیروز خواندیم ایشان نیاورده نه ایشان آورده الان اشاره می‌کنم . خیال کردم چون تند تند خواندم روایت حمیری را خیال کردم ایشان ندارد .**

**علی ای حال عده‌ای از روایات را ایشان آورده است ، یکی همین به قول خود ایشان نبوی مستفیض لحکیم بن حزام لا تبع ما لیس عندک ، عرض کردیم لا تبع ما لیس عندک برای حکیم بن حزام را ما نداریم اصلا روایت واحده هم نداریم چه برسد مستفیضه ، بله نهی رسول الله عن بیع ما لیس عنده را داریم که می‌خورد به همان کتاب عبدالله پسر عمرو عاص حالا چون بحث‌هایش را مفصلا متعرض شدیم .**

**مساوقا للنبوی الآخر لا بیع الا فی ما یملک یا یَملک یا یُملک است یا الا بملکٍ این در عوالی اللآلی آمده که برمی‌گردد به آنجا بعد قوله صلی الله علیه وآله لا طلاق الا فی ما یملک ولا عتق ، این هم در کتاب عوالی آمده در جزو همان روایت عبدالله عمرو عاص است اینها مستفیض نیستند و لما ورد فی توقیع العسکری ، دلم می‌خواست توقیع امام عسکری را بخوانیم چون شرحش را اجمالا عرض کردم یکی از تولیدات مهم در قم همین نامه‌ی مفصلی است که مرحوم صفار به حضرت عسکری نوشتند و در این نامه سوال‌ها آمده و بعضی سوال‌هایش هم خیلی طولانی است ، سوال‌ها آمده بیشتر هم برای همان دوران به اصطلاح ارباب رعیتی است .**

**زمین‌هایی بوده برای اطراف قم خرید و فروش شده و این توقیع امام عسکری دیدیم اگر بخواهیم بخوانیم چون این توقیع متنش یک کمی با هم اختلاف دارد ، دو سه تا متن دارد مضمونش یکی است متنش اختلاف دارد و طولانی هم هست بخواهیم کلمه کلمه این‌ها را بخوانیم خیلی وقت شما را نمی‌گیریم خود آقایان مراجعه کنند فقط من اشاره کنم متنش طولانی است و یک مقدار اختلاف متنش هم احتمالا برگردد به نقل مع الواسطة مثلا مرحوم کلینی از طریق محمد بن یحیی نقل می‌کند . مرحوم صدوق می‌گوید من خودم توقیع نزد من است نقل صدوق با نقل کلینی یک مقدار اختلاف دارد .**

**مرحوم شیخ طوسی هم در نهایه این را دارد خیلی موجز تر از آنها مثلا اگر حدیث مثلا حدود هشت سطر است در این نقل مرحوم شیخ طوسی پنج سطر است . علی ای حال دیدیدم یک وقتی مقدار زیادی متن ما را سر متن می‌گیرد و فعلا دیگر نه حالی است برای این کار و نه خیلی مصلحتی هست .**

**به هر حال این توقیعات امام عسکری صلوات الله وسلامه علیه توقیعات بسیار مهمی است عرض کردم ما در قم تولید علم داریم در بیشترش هم از زمان حضرت هادی است ما تولید علم بعدها به طور کلی از ابی الحسن داریم که به قول نجاشی بعضی‌هایش معلوم نیست ابی الحسن کاظم است یا ابی الحسن الرضا ، ابی الحسن الرضا داریم از حضرت جواد داریم توقیعاتش ، یکی هم همین توقیع معروف که خمس در جایزه اذا کان لها خطر ، در جایزه این توقیعات امام جواد است سلام الله علیه یکی از توقیعات بسیار مفصل حضرت جواد است حدود شاید مثلا یک صفحه و نیم باشد خیلی توقیع مفصلی است که حضرت می‌فرماید میراث من لا یحتسب اینها این توقیعی است که از حضرت جواد ، خیلی هم عجیب است این توقیع و خیلی هم آقایان بحث مفصلی کردند .**

**طبعا ما بحث‌های دیگری کردیم غیر از این بحث‌ها حالا بحث‌هایش در محل خودش خیلی بحث دارد انصافا آن روایت و عجیب این است که انما اوجب علی شیعتنا فی هذه السنة فقط لعلة مثلا فی ما بعد شرح می‌دهند ، وهی سنة مائتین وعشرین خیلی عجیب است سال 220 سال وفات حضرت هم هست یعنی آن سالی که حضرت می‌گویند فقط فی هذه السنة لذا ما حملش کردیم بر احکام ولائی خلاف مشهور ، خیلی آقایان بحث کردند طولانی بحث کردند این توقیع امام عسکری که به علی بن مهزیار نوشتند ، امام جواد ببخشید معذرت می‌خواهم .**

**ولکن چیز عجیبش این است که این را اوجب علیهم فی هذه السنة فقط تعبیر فقط هم دارد که فقط در امسال آن سال هم وفات ایشان همان سال است تصادفا معلوم می‌شود مدت کمی به آن عمل شده است ، حالا الان آقایان هم البته عده‌ای فتوا می‌دهند جایزه اگر خطیره باشد هدیه‌ خطیره باشد خمس دارد در میراث من لا یحتسب عرض کردیم این ها هیچ کدامش ثابت نیست ، توضیحاتش در محل خودش عرض کردیم ، این توقیعات داریم و این وکلا امثال علی بن مهزیار و اینها انصافا خیلی نقش اساسی دارند و فواید فراوانی را در این جهت ذکر کردیم .**

**یکی از عجایب این است که این صدر توقیع را که طولانی است مرحوم کلینی ندارد ذیلش را آورده آن هم خیلی عجیب است ، شیخ طوسی کامل آورده است .**

**علی ای حال این توقیعات و شرح این توقیعات و اینها احتیاج به بحث خاص خودش دارد این ها خیلی‌هایش فی ما بعد در حقیقت می‌شود گفت در ایران تولید شد علی بن مهزیار در اهواز بود ، در قم خوب داریم و توقیعات بسیار زیادی را ما الان از امام هادی داریم که مثلا همان قاسم صیقل ، صیقل به حساب شمشیر ساز بوده تقریبا ، حالا و البته نمی‌دانیم کجا بوده چون محمد بن عیسی ظاهرا در ایران می‌گشته سوال می‌کرده کسی نامه‌ای چیزی به حضرت نوشته استفتائات به اصطلاح روز ، استفتائاتی که به حضرت هادی نوشته اینها را جمع آوری کرده است .**

**این استفتائات را الان استفتاء می‌گوییم آن زمان توقیعات می‌گفتند و بعدش هم توقیع مرحوم صفار است که از بزرگان اصحاب از اجلاء اصحاب است به حضرت عسکری نوشتند عرض کردم بعضی از آقایان جمعشان کردند در بعضی از این فصل نامه‌های علمی چاپ شده می‌توانند مراجعه کنند کل این توقیعات را در کتبی که رسیده توقیعات امام عسکری جمع کردند .**

**خود اینها اختلاف دارند احتمال می‌دهم منشاء اختلاف هم نقل مستقیم و نقل مع الواسطه باشد الان خوب مرحوم کلینی از محمد بن یحیی نقل می‌کند اما صدوق می‌گوید نزد من است به خط حضرت نزد من است جواب‌های حضرت توقیقات به خط خود حضرت نزد من موجود است شاید یک مقداری علتش این باشد .**

**نقل مرحوم شیخ طوسی هم که چیز است موجز است علی ای حال دیگر وارد ، دیگر دیدم بخواهم بخوانم و اینها خیلی ، نگوییم نکات را خوب لطف کار از بین می‌رود ، بگوییم خیلی وقت می‌گیرد خود آقایان هم کم کم باید حدیث شناسی کار بکنند .**

**این قسمت حدیث که مقابله‌ی متون احادیث با یک دیگر باشد این یک مطلب بسیار بسیار مهم است فوق العاده مهم است ، فوق العاده مهم است یعنی متونی که اصحاب ما کتاب نوشته بودند این کتاب‌ها را با هم بررسی کردند این که الان می‌نویسند ، به نظر من بهترین راهش این است که ستون بندی بکنند این بهترین راهش این است مثلا بالا بنویسند مثلا روایت کتاب صلاة حریز به روایت حماد ، کتاب حریز به روایت فلان ، کتاب حریز به روایت حسین بن سعید یکی یکی این‌ها را جدا بکنند . آن وقت مشترکات را بیاورند منفردات را بیاورند در یک نسخه‌ای که هست در یک نسخه‌ای که نیست .**

**این کتاب الحج معاویة بن عمار نسخ متعددی دارد خیلی نسخ متعدد دارد اگر به این ترتیب شاید در حدود 15 یا 20 تا ستون بشود ، آن وقت اینها را با هم مقابله بکنند خیلی حدیث شناسی شما را قوی می‌کند در حدیث شناسی شیعه در مقابله‌ی متون با یک دیگر و مصادر چون مصدر هم ذکر می‌شود ذکر مصادر فوق العاده تقویت علمی می‌کند .**

**علی ای حال یکی‌اش هم همین توقیع امام عسکری است که دیگر عرض کردم بخواهیم بخوانیم و اینها طول می‌کشد، وما عن الحمیری برای حمیری را خواندیم سوال حمیری را عرض کردیم تا آن جایی که ما الان خبر داریم و العلم عند الله آخرین توقیعات برای بقیة الله توسط حمیری است این که می‌گوییم آخر اگر فرض کنیم برای حمیری آخر باشد آن برای اسحاق بن یقعوب اما الحوادث الواقعة زودتر باشد .**

**عرض کردم این حوادث واقعه و این توقیع مفصل ظاهرا در رسائل الائمه‌ی کلینی آمده و احتمال می‌دهیم حالا چون فقط مجرد احتمال است که سوالات هم درش باشد چون آنجا جواب است فقط جواب است سوالات ندارد اما در توقیعات صفار سوال هم هست سوال آمده جواب هم بعدش آمده است در توقیعات حمیری سوال هم هست حتی ابن غضائری می‌گوید جواب ما بین سوال بعدی بین وسط نوشته شده است یک جا جواب‌ها را نیاوردند الان چون گاه گاهی ما ها چهار تا سوال است یکی یکی جواب می‌دهیم جواب یک ، دو ، سه این طوری نه بعد از هر سوالی ذیل همان جواب داده شده آن طور که آن جا نوشتند .**

**علی ای حال و این تقریبا می‌شود گفت آخرین و ای کاش مرحوم شیخ صدوق این را می‌آورد به همین اکتفا می‌کردند لا یجوز ابتیاعها الا من مالک آها من دارد این جا عن نوشته او بامره او رضا منه بگوییم مراد از امر اذن است عرض کردیم در جایی که رضا را قبل از آن عمل قبل از عقد بگویند به آن می‌گویند اذن جایی که ابراز رضا بعدش باشد به آن می‌گویند اجازه اصطلاحا این طور است فرق بین اذن و اجازه این است اگر قبل از عمل باشد مثلا می‌گویید برو خانه‌ی من را بفروش این را اصطلاحا می‌گویند اذن اگر خانه‌اش را فروخت آمد به او گفت می‌گویند اجازه**

**و لذا جاهایی که اذن معتبر است اجازه کفایت نمی‌کند این بحث مستقلی است اصلا در جاهایی که آیا اجازه هم کافی هست یا نه باید لسان دلیل بیاید ، رضا اعم از اذن و اجازه است اما اذن اصطلاحا قبل از عمل است اجازه اصطلاحا بعد از عمل است اصطلاحی که دارند این است و سرش هم این است که جاز به معنای رد شدن است اجاز یعنی ردش کرد یعنی کانما این عمل واقع شده گیر کرده این ردش کرد این عمل را رد کرد اصل کلمه‌ی اجازه از این است از رد شدن اجازه به معنای رد شدن و عبور کردن ، دیگر حالا یک شرحی هم دارد که در این کتب به اصطلاح درایة الحدیث آمده که الان نمی‌خواهیم**

**و ما فی الصحیح عن محمد بن مسلم الوارد فی ارض بفم النیل ، من خودم الان سند این حدیث یادم نمی‌آید ایشان نوشته الا برضا اهلها پنج وسائل جلد 12 چاپ قدیم باب اول از ابواب عقد بیع حدیث 3 اگر آقایان آوردند من الان نگاه کنید یادم نیست چون این**

**یکی از حضار : بفم النیل**

**آیت الله مددی : بفم النیل**

**یکی از حضار : عدة من اصحابنا سهل بن زیاد احمد بن محمد عن ابن محبوب عن العلاء عن محمد بن مسلم**

**آیت الله مددی : احمد بن محمد عادتا باید سهل بن زیاد و احمد باشد واو باشد بله واو است چون اگر باشد عن باشد احمد بن محمد می‌شود بزنطی آن از حسن نقل نمی‌کند باید عادتا واو باشد که اشعری باشد .**

**علی ای حال این درست است سهل خوب ضعیف است اما آن یکی اضافه شده به او از کتاب حسن بن محبوب از ابی ایوب است یک حدیث دارد در اینجا من دیدم از ابی ایوب ، محمد بن مسلم عن ابی ایوب عن ابی بصیر اما این محمد بن مسلم نبود درش ، بعد از حسن بن محبوب کیست ؟ علاء ؟ علاء آمد ها کتاب علاء است نسخه‌ی خوبی است نسخه‌ی علاء به خط ، همین کتاب علاء را اگر استخراج بکنند خیلی آثار دارد حالا اسمش برده شد نسخ بسیار متعددی دارد و این کتاب فوق العاده مشهور بوده همین الان هم قطعه‌ای به ما رسیده از این کتاب این قدر این مشهور است .**

**یک کتابی هست چاپ شده اصول ستة عشر این از تقریبا از زمان صاحب مستدرک مقداری از اصول را پیدا کردند به هم دیگر ضمیمه کردند شد اصول ستة عشر یکی‌اش هم کتاب علاء است یعنی اینقدر این کتاب معروف است الان هم که چاپ کردند به اسم اصول ستة عشر چاپ کردند یکی‌اش هم کتاب علاء است و این هم یک نسخه‌ای است نسخه‌ی حسن بن محبوب البته نسخه‌های بهتر هم دارد دیگر شرحش را بخواهیم بگوییم باز طولانی می‌شود .**

**فی ارض بفم النیل ، نیل عرض کردم همان رودخانه‌ی معروفی است که در مصر است یک قسمتی از رود دجله را هم نیل می‌گویند اینجا مرادش دجله نیل مصر نیست این نیل بغداد است یک قسمتی را به نظرم الان به نظرم می‌آید چون خیلی وقت است سابقه ، شما وقتی از طرف کوفه می‌روید به طرف بغداد یک منطقه‌ای است که برای برق است محاویل به آن می‌گویند محاویل جاهایی است که نیروگاه برق است خیلی نیروگاه بزرگی است عرب‌ها الان به آن می‌گویند محاویل به نظرم این حدود است نیل این جا ها باید باشد به نظرم این طور در ذهنم است نزدیک‌های بغداد است فی ارض بفم النیل اشتراه**

**یکی از حضار : بین واسط و بغداد**

**آیت الله مددی : بین واسط و بغداد ، من فکر می‌کردم قبل از واسط باشد واسط را یک شهری است که حجاج درست کرده ما بین وسط گرفته ما بین کوفه و بصره واسط لذا به آن واسط گفتند میان ده به قول ما میان دره ، میان ده این ما بین کوفه و بصره است اسمش واسط است و شهر نوسازی است نوشته بین واسط و بغداد من فکر می‌کردم محاویل قبل از واسط باشد ، فکر می‌کردم نیل قبل از واسط باشد .**

**اشتراه رجل واهل الارض یقولون هی ارضنا و اهل الاسیاف یقولون هی من ارضنا این جا ایشان ترجیح داده کلمه‌ی اسیاف باشد لکن ظاهرا استان است ایشان هم نوشته که چند تا نسخ اسیاف است در بعضی‌ها هم استان است مصحح بعضی نسخ استان است همین استان درست است لفظ فارسی است همین استانی که ما الان می‌گوییم .**

**یکی از حضار : در کافی استان درست است .**

**آیت الله مددی : استان درست است باید همین درست باشد .**

**ایشان ترجیح داده اسیاف سیف البحر نه سِیف ، سیف البحر حاشیه‌ی دریا را می‌گویند کناره‌ی دریا را می‌گویند ایشان اهل اسیاف را به این معنا گرفته است و فکر می‌کنم این را چند تا استان اطراف بغداد بوده این معجم بلدان ، دیگر من بی حال بودم نشد ، معجم بلدان نزدم بود نگاه نکردم ، معجم بلدان یاقوت حموی را نگاه کنید ایشان دارد ، آن دوره‌های سابق که شرح دادیم از دوره‌ی ، چون من دو دوره مکاسب را وقتی که عربی می‌گفتیم دو دوره کامل از اول تا آخر عربی گفتم یادم می‌آید که در آن دوره‌ها این ترجیح ما به استان بود و اهل الاستان در ذهنم این طور است وقتی حال مراجعه بود هی من ارض ، اگر نگاه کنید معجم بلدان کلمه‌ی استان یا الاستان آنجا شرح داده به نظرم یک قسمت‌هایی از اطراف همین تیسفون و به اصطلاح مدائن .**

**یکی از حضار : باربع هو ببغداد**

**آیت الله مددی : همین اربعة گفتند چهار آها استان بالا استان پایین چیز است یعنی مناطقی است اطراف دجله به اینها اصطلاحا عرض کردم در ذهنم این طور است از 38 – 37 سال قبل در ذهنم این بود که این کلمه استان باشد ایشان ترجیح داده اسیاف باشد اسیاف خلاف ظاهر است استان عرض کردم یک لفظ فارسی است آنجا چون این منطقه دست ایرانی‌ها بود دیگر پایتخت ساسانی‌ها بود تیسفون یک مقدار الفاظ فارسی به جا مانده است ، چون بغداد را روی تیسفون نساختند بغداد را که ساختند منصور دوانیقی ساخت مهندسین و منجمین آن زمان تشخیص دادند که هوای تیسفون خیلی خوب نیست هوای این منطقه خوب است .**

**لذا می‌گویند باغ دازویه بوده دادبه این را گرفتند این 20 کیلومتر بالای شمال تیسفون سابق است و یک جایی است که دجله می‌چرخد یک کمی لذا تقریبا منطقه‌ای است که سه جهتش آب است این لیالی بغداد که در آن سه شب ابی الصباح نیشابور و خفتن بغداد و آن شعر معروف ، نیشابور صباحش خوب بود بغداد هم شب این شبش به خاطر سه جهتش آب است چون سه جهتش آب است خیلی هوای خوب داشت خفتن بغداد .**

**علی ای حال بعضی از اصطلاحات برای قبل از اسلام از اصطلاحات ایرانی‌ها باقی مانده یکی‌اش هم همین کلمه‌ی استان است من به نظرم این درست است این اسیاف که ایشان ترجیح داده که اسیاف باشد درست نیست .**

**یقولون هی من ارضنا قال لا تشترها الا برضا اهلها خوب اگر ما باشیم و طبق قاعده رضا الان توضیح دادم اعم از اذن و اجازه است عرض کردم البته احتمال دارد کلمه‌ی رضا در روایات به این معنا نباشد الان اصطلاحا در کتب فقهی ما این طور است اذن داریم ، اجازه داریم ، رضا داریم اگر اعم مراد باشد رضا می‌آورند ، اگر قبل از عمل باشد اذن می‌آورند ، اگر بعد از عمل باشد اجازه می‌آورند اصطلاحا این طور است الا برضا اهلها این شامل فضولی هم می‌شود چون در فضولی بعد از عمل است رضا بعد از عمل است قبلش اگر باشد اذن است بعدش اگر باشد اجازه است .**

**آن وقت این روایت را حالا مرحوم شیخ قدس الله سره شاید رضا را اذن گرفته یعنی باید اول اذن بگیرد بعد بفروشیم ، لکن اگر ما باشیم عرض کردم ما باشیم و طبق قاعده الان رضا در اصطلاح ما نمی‌توانیم حالا اصطلاح را به روایت بزنیم ، رضا در اصطلاح ما اعم از مساله‌ی اذن و اجازه است ، الا برضا اهلها .**

**یعنی بعبارة اخری این روایت دلالت بر فضولی بیشتر دارد تا به عدم فضولی آن روایت قبلی هم همینطور و ما فی الصحیح عن محمد بن قاسم فضل ، فضیل باید باشد فی رجل ، بله اینجا اشتباه چاپ کردند . یک رجالی اخیرا به نام رجال شیخ انصاری دوره‌ی رجال یک چند جلد ، برای من هم آوردند محبت کردند ، خیلی بعید می‌دانم برای شیخ باشد گفتم به آن آقا خیلی بعید می‌دانم برای شیخ باشد گفتم به آن آقا گفتم خیلی بعید می‌دانم چون من سابقا دیده بودم شاید مثلا 40 سال قبل نسخه‌ی خطی‌اش را فواید رجالی بود این که الان چاپ شده اصلا رجال است یکی یکی اسم برده گفتیم الان که ما وقتی کتاب شیخ را می‌خوانیم کاملا واضح است که ایشان در رجال ضعیف است واضحا اسم‌ها را غلط می‌آورد اصلا ، بعید است کسی کتاب در رجال نوشته باشد اسم‌ها را غلط بیاورد .**

**خیلی مثلا همین محمد بن قاسم فضیل ، فضل نوشته خوب محمد بن قاسم فضیل است فضل نیست ، لذا گفتم خیلی ما آثار رجال را در کتاب‌های شیخ نمی‌بینیم مخصوصا این مکاسب ایشان اصلا اسم‌ها را غلط می‌آورد و این بعید باشد که این کتاب برای ایشان باشد، نمی‌دانم شاید حالا یک نسخه‌ای ایشان استنساخ کرده کتاب کسی دیگری بوده تصادفا این کتاب بعضی‌هایش نکات فنی دارد که شاید در بعضی کتب رجالی دیگر نیامده است در همین کتاب والتفسیر موکول الی محله .**

**فی رجل اشتری من امرائة من آل فلان احتمالا آل فلان بنی عباس مراد باشد احتمالا بعض قطاعهم ، قطایع جمع قطیعه به اصطلاح زمین‌هایی بوده این در دنیای عرب به آن اقطاع می‌گفتند اقطع رسول الله فلان مثلا اقطاع بعدها در دنیای عرب وقتی آمدند این نظام‌های اجتماعی را معنا بکنند فئودالیسم با نظام ارباب رعیتی به انگلیسی فئودالیسم این را اقطاعی گفتند .**

**اقطاعی الان در اصطلاح عربی به معنای فئودال به معنای ارباب ، فئودال را الان اقطاعی می‌گویند غیر از سرمایه دارد است غیر از رأس مالی است غیر از شخصی است که سرمایه دارد این که ده را کاملا می‌گرفتند چون در آن زمان دهات این طور بود و ده را به طور کامل به اصطلاح برای شخص بود و آن کشاورز هم همراه زمین فروخته می‌شود ، خرید و فروش می‌شد .**

**عرض کردم نظام بنی عباس نظام فئودالی است به اصطلاح یعنی تشکیلات بنی عباس اصولا ، آن وقت در مقابل اینها فاطمی‌ها یا اسماعیلی‌ها که در مصر بودند اینها ضد فئودالیسم هستند ، علی ای حال راجع به این بحث وارد نشویم این از زمان پیغمبر شروع شد قبلش هم بود اصطلاحا می‌گویند اقطاعات النبی ، اقطاعات مثلا عمر این اقطاعات برای این است و این به این صورت بود که مخصوصا در یمن که آمدند مسلمان شدند مثلا گفت یا رسول الله آن نزدیک ما یک صحرایی است یک وادی است درش نمک زیاد است مثلا ممکن بود آن وادی 40 کیلومتر در 20 کیلومتر باشد مثلا این را شما به من بدهید فاقطعه النبی پیغمبر گفت برای تو این اقطاعات به اصطلاح کل آن**

**بعد ممکن بود آن زمین یک قطعه‌ی کوچکش به 500 هزار درهم فروخته بشود خیلی ارزش پیدا کرد ، این اصلا یک بحثی دارند که پیغمبر اکرم بعضی از این معاصرین که اقتصاد اسلامی نوشتند ، نوشتند درست است کلمه‌ی اقطاع در روایات ما آمده لکن این غیر از نظام اقطاعی است یعنی غیر از نظام فئودالی است ظاهرا کم لطفی فرمودند دیگر حالا بحث را وارد نشویم در این بحث باشد جای خودش .**

**دیدم بعضی از معاصرین از اهل سنت منکر اقطاعات رسول الله هستند که اصلا پیغمبر اقطاعات نداشت ، اما انصافا خیلی مشهور است اقطاعات حتی همین برای زبیر که نزدیک مدینه خارج از مدینه یک زمینی را می‌خواست گفت یا رسول الله این زمین به مقداری که اسب من برود سوار اسبش شد رفت تا اسب خسته شد بعد رسید به یک جایی یک شلاقی همراهش داشت شلاقش هم پرتاب کرد گفتند تا جایی که شلاق رسیده نه تا جایی که اسب رسیده است یک مقدار هم زیادی پیغمبر گفت همه را بدهید به زبیر .**

**آن وقت اینها را که بعد فروختند قسمت‌هایش به 500 هزار درهم ، 800 هزار درهم مبالغ خیلی سنگینی اینها را فروختند شهر توسعه پیدا کرد دیگر .**

**یکی از حضار : طلحه فرمودید قبلا**

**آیت الله مددی : طلحه نه زبیر پسر عمه‌شان .**

**علی ای حال زبیر است ظاهرا طلحه نباشد در ذهن من که زبیر است . علی ای حال قبلا هم اگر گفتم اشتباه گفتم و از این اقطاعات در این نامه‌هایی عرض کردم یک کتابی هست که این صدا و سیما آن را پخش کرده نامه‌های رسول الله یک نفر هندی است به نظرم یا هندی الاصل است در اروپا بوده جمع کرده خیلی قشنگ جمع کرده کتاب انصافا نسبت به مکاتیب الرسولی که من دیدم این از همه‌شان جمع آوری‌اش بیشتر است یک مقدارش اینجا آمده یک مقدارش در الاموال ابو عبید آمده این خیلی است یکی از موارد اقتصاد اسلامی این است که آیا اقطاعات را قبول بکنیم یا اقطاعات را قبول نکنیم یعنی یک زمین‌های بسیار بزرگی بوده که احیاء بکنند طبعا تارةً به احیاء است تارةً زمین اینقدر بزرگ است که قابل احیاء نبوده اصلا 20 کیلومتر در 40 کیلومتر مثلا اینجا یک زمینی است که نمک دارد نمک زار است چنین است چنان است پیغمبر فرمود برای تو این در یمنی‌ها نسبتا زیاد است بعد هم خلفاء اقطاعات داشتند در زمان بنی عباس زیاد شد این و مثلا یک زمین مثلا چون همین جا که دجله را می‌ساختند اطراف دجله مثل فرض کنید شهرک مثل فرض کنید بنیاد مثلا در قم این را به یک نفر می‌دادند می‌ساخت و بعد می‌گفتند قطیعة فلان این قطایع جمع قطیعة عبارت از این بود که به اصطلاح زمین‌هایی بود که بعدها مثلا ده می‌شد یا شهرکی می‌شد و افراد زیادی آنجا ساکن بودند و اینها به حساب پول آن زمین را می‌دادند اگر ساکن بودند ، این را کلا دولت به این واگذار می‌کرد کل زمین را بدون اینکه احیاء بشود اینها را قطایع گفتند عرض کردم دیدم بعضی از معاصرین اسمشان الان در ذهنم نیست .**

**یکی از حضار : این هم زبیر است در روایات .**

**آیت الله مددی : زبیر است چرا .**

**در ذهنم الان نیست لکن دیدم بعضی از معاصرین اهل سنت منکر شدند که اصلا پیغمبر**

**یکی از حضار : حیث ولقد سوط**

**آیت الله مددی : سوطش تازیانه‌اش تا جایی که اسب ایستاد تازیانه را پرتاب کرد ، پیغمبر فرمود تا جایی که تازیانه‌اش را داده و این بود یعنی این که قطایعهم اشاره به اوست قطایع بنی عباس .**

**عرض کردم بنی عباس اصولا یک نظام اقطاعی دارند و این رسمشان بود و می‌بخشیدند گاهی دهات را می‌گویند مامون مجلس عروسی گرفت که در تاریخ مثلش نشده خرجی که کرد می‌گویند حالا یک شرحی دادند من جمله چیزی را که ریختند ورقه بود روی هر ورقه‌ای اسم یک ده بود که ر یختند به عنوان نسار هر کسی آن ورقه را پیدا می‌کرد آن ده را مالک می‌شد مثلا سر عروس و داماد می‌ریزند یک چیزی می‌ریزند حالا اینش به صورت ده بود اصلا این قدر به اصطلاح خرج کرد یک چیزی سنگینی نوشتند نمی‌خواهم حالا وارد این کار این ظلمه بشویم .**

**علی ای اشتراه من امرائة من آل فلان بعض قطاعهم این قطیعه به این معناست روشن شد ؟**

**یکی از حضار : حاج آقا ببخشید نظام قبلی اصلا کلا نظام اقطاعی یا فئودالی بوده غیر از این قابل تصور نبوده برایشان**

**آیت الله مددی : چرا اروپا اصلا در این کتاب‌هایی که مارکس نوشته نظام اقطاعی که او دارد فئودال بیشتر به اروپا می‌خورد به ما نمی‌خورد آن شرحی که ایشان دارد با اروپا است لذا خود حالا وارد فرهنگ مارکسیستی نشویم خود مارکس هم در کتاب رأس مال یک اصطلاحی دارد فلان آسیایی می‌گویند مرادش این بوده که نظامی که ما در اروپا داشتیم در آسیا نبود وجه تولید آسیایی**

**فکتب علیها کتاب بله آقا ؟**

**یکی از حضار : خود مارکس اصلا صراحتا دارد کتاب‌های من به درد شرق نمی‌خورد .**

**آیت الله مددی : نه تعبیر دیگری دارد وجه تولید آسیایی باز شراح آن کتاب با آن اختلاف دارند که مرادش چیست ؟**

**فکتب علیها کتابا انها قد قبضت المال ولم تقبض نامه‌ای نوشت فیعطیها المال ام یمنعها قال هل له قل له یمنعها اشد المنع فانها باعت ما لم تملکه ، شاید این قطیعه را فروخته که قطیعه قابل یعنی قطیعه‌ای بوده که قابل تملک نبوده است . این مجموعه‌ی روایاتی است که مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اینجا آورده است .**

**بعد مرحوم شیخ فان الجواب عن النبوی ان الظاهر من الموصول هی العین الشخص دیگر وارد ، جوابش را که من چون یک جواب دیگری که ما گفتیم که بهتر بود دیگر خودمان را خسته نمی‌کنیم فعلا ، بله .**

**بعد ایشان می‌گوید و هذا المعنی در صفحه‌ی 317 یرجع الی المراد من روایتی خالد و یحیی الآتیتین فی بیع الفضولی نفسه که من اشاره کردم به روایت عبدالرحمن بن حجاج روایت دیگری هم دارد گفتم حالا من فعلا وارد این بحث نمی‌شوم اگر یاد آقایان باشد در جامع الاحادیث خواندیم گفتیم اصلا شرح نمی‌دهیم .**

**این مطلب الان اینجا صفحه‌ی 317 است این الآتیتین که ایشان می‌فرمایند این در صفحه‌ی 447 الان 317 ، 367 معذرت می‌خواهم 447 ، 80 صفحه بعد است دقت کردید ؟ مرحوم شیخ این بحث را در آنجا آورده که من روایتش را خواندم روایت عبدالرحمن بن حجاج گفتم شیخ اشاره به تعارض می‌کند چون آنجا تصریح می‌کند که انهم یفسدونه قال علیه السلام لماذا قال لانهم یقولون باع ما لیس عنده اصلا این تعبیر را می‌آورد باع ما لیس عنده همین جوابی را که شیخ می‌دهد آنجا می‌آید و لذا من یک اشاره‌ای کردم اگر یاد آقایان باشد که بعد در خود کتاب می‌گوییم توضیح می‌دهیم در خود کتاب یک 80 صفحه فاصله است با اینجا ، ان شاء الله تعالی در همان جا متعرض می‌شویم .**

**ویکون بطلان البیع بمعنی عدم وقوع البیع للبایع بمجرد فلا ینافی این که اجازه باشد بعد ایشان می‌گوید معنا می‌دهد ، ثانیا حالا این اشکال اول ایشان که به یک نحو دیگری ما توضیح دادیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم ، سلمنا دلالة النبوی علی المعنی لکنها بالعموم به نحو عموم لا تبع ما لیس عندک فیجب تخصیصه بما تقدم من الادلة الدالة علی تصحیح بیع ما لیس عند العاقد بمالکه اذا اجاز چون اول ایشان تمسک کردند به عده‌ای از روایات که بیع فضولی صحیح است و بعد ، که عمده‌اش هم همان روایت عروه‌ی بارقی است دیگر .**

**پولی به او دادند شتر بخرد رفت دو تا شتر خرید و یکی‌اش را فروخت و پول را برگرداند عمده‌اش هم همان روایت عروه‌ی بارقی است ایشان می‌فرماید این بر فرض هم این را قبول بکنیم با آن روایاتی که سابقا آوردیم به اصطلاح تخصیص زده می‌شود ، اینجا مرحوم نائینی اشکال دارد که تخصیص نیست تعارض است راست می‌گویند حق با شیخ نائینی است و آقایان دیگر حالا دیگر وارد بحثش نمی‌شویم آقایان مراجعه کنند چون خیلی بحث چیز ندارد اما انصافا اگر دلالت نبوی صاف بشود عرض کردم این دلالت نبوی از قرن دوم است ها خیال نکنید تازه زمان شیخ یا زمان ما که قرن پانزدهم است شافعی هم همین را فهمیده است لذا می‌گوید بیع فضولی باطل است روشن شد این یک سابقه‌ی تاریخی دارد و اگر ثابت شد این با روایت عروه‌ی بارقی معارض است .**

**وعرض کردیم روایت عروه‌ی بارقی مشکل اساسی دارد اولا از طریق ما که نیامده هیچ می‌گویند اصلا عروه وکیل حضرت بوده گفته شده عروه‌ی بارقی اصلا وکیل حضرت بوده نه اینکه فضولی بوده اصلا بیع او به نحو بیع فضولی نبوده است . علی ای حال مطلبی را که شیخ در اینجا فرمودند که تخصیص می‌گذاریم عام را من اگر یاد آقایان باشد در اثناء همین امروز هم بحث اول عرض کردیم یک جاهایی را آقایان آمدند تخصیص گرفتند در صورتی که تخصیص نیست تعارض است .**

**و من ما ذکرنا من الجوابین اظهر الجواب لا بیع الا فی ملک ، عرض کردم نکته‌اش را عرض کردم لا بیع الا فی ملک نقل و انتقال در ملک می‌شود اما اینکه عقد هم باید در ملک باشد و عاقد هم باید مالک باشد این درش در نمی‌آید ما بهترین راه را این مطلب و اما الروایتان فدلالتهما علی ما حملناه علیه السابقة اوضح ، ظاهرا مراد از روایتان مرادش بله توقیع امام عسکری به حمیری باشد بعد مرحوم سید یزدی گفته نه ، نه ظاهرا همین درست است که این را مرحوم آقای مامقانی این آقای مامقانی که در اینجا هست در کتاب غایة الآمال فرمودند در شرح مکاسب که مراد اوست ظاهرا او باشد ظاهرا همان درست است .**

**دلالتهما اوضح عرض کردم چون دارد الا من مالکه او برضا امر منه او رضا خوب رضا می‌شود فضولی دیگر این دیگر واضح است ، بله و اما الحصر فی صحیحة ابن مسلم والتوقیع فانما هی فی مقابلة عدم رضا اهل الارض و... احسن بله راست است ، بله و اما روایت قاسم بن فضل ، محمد بن قاسم بن فضیل عرض کردم ایشان اسم‌ها را هم غلط می‌آورد رحمة الله علیه .**

**و اما توقیع صفار ، توقیع صفار چون عرض کردیم یک شرحی دارد سه چهار تا توقیع پشت سر هم هستند یک شرحی دارد نخواندیم که طولانی نشود .**

**علی ای حال وبالجملة فالانصاف لا دلالة فی تلک الاخبار راه دیگر همان بود که ما شرح دادیم که این اخبار اصلا ناظر به عقد فضولی نیست دیگر احتیاج به جواب شیخ هم ندارد . مطلب سوم ایشان دلیل سوم ایشان اجماع است بر بطلان ادعاه الشیخ فی الخلاف معترفا بان الصحة مذهب قوم من اصحابنا ، عرض کردم دعوای اجماعی که در کلمات شیخ و سید مرتضی و اینها می‌آید خیلی ارزش علمی‌اش بالا نیست خیلی بالایی ندارد و یک توضیح کافی عرض کردیم که اصولا کلمه‌ی اجماع در مجموعه‌ی مصادر ما به چند معنا آمده گاهی در روایات آمده گاهی در کلمات اصلا حتی اصحاب ائمه آمده هذا مما لا خلاف فیه بین اصحابنا در کلمات اصحاب ائمه هم آمده است دیگر اینها را چون من در محل خودش در بحث اجماع شرح دادم انصافا ادعای اجماع در مساله باطل است دیگر نمی‌خواهد عبارت را بخوانیم برویم مطلب بعدی ان شاء الله . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین .**